

نقد

و

معرفة

نقد و بررسی کتاب مفردات راغب اصفهانی

«دکتر مرتضی ایروانی»

ترجمه:

محمدرضا ایروانی

۳. اسلوب و روش طرح لغات.

ترتیب لغات:

این لغت نامه، براساس ترتیب حروف الفباء تنظیم یافته است. در این نظم و نسق، حروف زائد از دور خارج شده و حروف اصلی کلمه محور قرار گرفته اند. همانطور که راغب در مقدمه کتابش متذکر شده است.^۱ لکن از دید ما، در این ترتیب، کاستیهایی وجود دارد، بدین شرح:

۱. راغب، کلماتی را که با همزه

می آغازند، همچون: «ابو» «ابد» «ایل» و... مقدم داشته است، بر دیگر لغات، اما در

کتاب مفردات الفاظ قرآن، تألیف

ابی محمد حسین بن محمد بن مفضل، معروف به راغب اصفهانی، نخستین کتابی که در زمینه شرح واژگان قرآنی، نگارش یافته است. مؤلف، در این اثر، کوشیده به شرح کلمات، حتی حروف بامعنی بپردازد.

پیش از راغب، بوده اند لغت دانانی که به این کار دست یازیده اند، اما نه به گونه راغب اصفهانی، در تصنیفی مستقل.

اینک، در این مقال، سه موضوع،

بدین ترتیب، بررسی می شود:

۱. ترتیب لغات

۲. کمیت و شمول مواد.

- رعایت نشده است:
۱. «أبا»، «ابی» و «أبّ». ترتیب معروف عکس آن می باشد. زیرا «أبا» از «ابو» گرفته شده و «أبّ» مقدم است بر آن.
 ۲. «أخذ»، «أخ»، «آخر». ترتیب معروف چنین است:
 - «أخذ»، «آخر»، «أخ» و اگر «أخ» از باب مضاعف گرفته شده ترتیب چنین خواهد بود: «أخ»، «أخذ»، «آخر».
 ۳. «أد»، «أداء»، «أدم».
 ۴. «أسف»، «أسر».
 ۵. «أوب»، «أید»، «أیک»، «أل»، «أول»، «أیم»، «أین»، «أوه»، «أی».
 ۶. «بتک»، «بتر»، «بتل».
 ۷. «بخل»، «بخس»، «بخع».
 ۸. «باب»، «بیت»، «بید»، «بور».
 ۹. «بیض»، «بیع»، «بال».
 ۱۰. «تبع»، «تبر».
 ۱۱. «تضت»، «ترب».
 ۱۲. «ثلث»، «ثل».
 ۱۳. «جیب»، «جوب»، «جأر»، «جوز»، «جاس»، «جوع»، «جاء»، «جال»، «جو».
 ۱۴. «حصن»، «حصل».
 ۱۵. «حید»، «حیث»، «حوذ»، «حاج»، «حیر».
 ۱۶. «حیض»، «حائط».
 ۱۷. «حیف»، «حاق»، «حول»، «حین»،
- کلماتی که همزه در وسط و یا آخر آن، جای گرفته، به چنین شیوه ای پایبند نمانده است. مثلاً «بدء» باید پیشی می گرفت بر «بدر»، «بدع»، «بدل» و یا در حرف سین: «سأل» بر «سبب» و «سبت».
- گویا در این موارد، حرف همزه، جزء حروف عله شمرده شده و با واو و یاء آمده است. گرچه مواردی از آن را می شود جمع کرد.
۲. همۀ بابها، با کلمه مضاعف شروع شده اند و در واقع، کلمه مضاعف مقدم داشته شده بر دیگر کلمات. ولی این روش، در کلمۀ «أبّ» رعایت نشده؛ زیرا پس از «ابا» و «أبی» قرار گرفته است و همین طور، «ثل» که پس از «ثلث» آورده شده است.
 ۳. در ترتیب بابها، «واو»، بر «هاء» مقدم شده، در حالی که ضمن هر باب، «هاء» قبل از «واو» قرار می گیرد.
 ۴. از مطالعه بابها، برمی آید که در تمامی بابها، ناهماهنگی و خلط وجود دارد، بویژه در کلماتی که دارای «واو»، «هاء» و «یاء» هستند. این که محقق محترم کتاب نوشته است: ^۲ «استنساخ، عامل خلط است»، صحیح نیست، زیرا چگونه می شود، ناسخ، در همۀ بابها به چنین اشتباهی دچار آید.
- اینک مواردی که ترتیب الفباء در آنها

- «حوایا»، «حوا» .
۱۸. «خاب»، «خیر»، «خوار»، «خوض»، «خیط»، «خوف»، «خیل»، «خول» .
۱۹. «دلوی»، «دلک» .
۲۰. «دوم»، «دین»، «دون» .
۲۱. «رعی»، «رعن» .
۲۲. «ریب»، «روح»، «رود»، «ریش» ،
- «روض»، «ریع»، «روع»، «روغ» ،
- «رأف»، «روم»، «رین» .
۲۳. «سیب»، «ساح»، «سود»، «سار» ،
- «سور»، «ساعة»، «ساغ»، «سوف» ،
- «سؤف»، «سول»، «سال»، «سأل» ،
- «سام»، «سأم»، «سین» .
۲۴. «شوب»، «شیب»، «شیخ»، «شید» ،
- «شور»، «شیط»، «شوظ»، «شیع» ،
- «شوک»، «شان»، «شوی» .
۲۵. «صرف»، «صرم»، «صرط»، «صطر» ،
- «صرع» .
۲۶. «صوت»، «صاح»، «صید»، «صیر» ،
- «صاغ»، «صوغ»، «صوف»، «صیف» ،
- «صرم»، «صیص» .
۲۷. «طیب»، «طود»، «طور»، «طیر» ،
- «طوع»، «طوف»، «طوق»، «طول» ،
- «طین» .
۲۸. «عبد»، «عبث» .
۲۹. «عاب»، «عوج»، «عود»، «عود» ،
- «عور»، «عیر»، «عیس»، «عیش» ،
- «عوق»، «عول»، «عیل»، «عوم» ،
- «عون»، «عین» .
۳۰. «غیب»، «غوٹ»، «غور»، «غیر» ،
- «غوص»، «غیض»، «غیط»، «غول» .
۳۱. «فوج»، «فأد»، «فور»، «فوز» ،
- «فوض»، «فیض»، «فوق»، «فوه» ،
- «فیأ» .
۳۲. «قرطس»، «قرض» .
۳۳. «قآب»، «قوت»، «قوس»، «قیض» ،
- «قیع»، «قول»، «قیل»، «قوم» .
۳۴. «کشف»، «کشط» .
۳۵. «لعن»، «لعل» .
۳۶. «لوم»، «لیل»، «لون»، «لین» .
۳۷. «مزن»، «مزج» .
۳۸. «موج»، «مید»، «مور»، «مین» .
۳۹. «نوص»، «نیل»، «نوم» .
۴۰. «هرع»، «هرت»، «هرن» .
۴۱. «هزل»، «هزق»، «هزم» .
۴۲. «هود»، «هار»، «هیت»، «هات» ،
- «هی هات»، «هیم»، «هان»، «هوی» ،
- «هیا» .
۴۳. «وبل»، «وبر»، «وبق» .
۴۴. «وتن»، «وتر» .
۴۵. «وجس»، «وجل»، «وجه»، «وجف» .
۴۶. «وزن»، «وسوس»، «وسط» .
۴۷. «وکل»، «ولج»، «وکأ» .
۴۸. «وهب»، «وهج»، «ولی»، «وهن» .
۵. در کتاب مفردات، جابه جایی کلمات بسیار دیده می شود:

و «الزاد» از ماده «زود» است.

* دو ماده «زال یزول» و «زال یزال» تحت عنوان واحد «زال» ذکر شده اند. اگرچه گفته: اصل «زال یزال» از یاء گرفته شده است.

* کلمه «یتسنه» از آیه شریفه: «لم یتسنه» (بقره/۲۵۹) به معنای «لم یتغیر»، تحت ماده «سنن» ذکر شده و اضافه کرده: هاء مذکور در کلمه، برای استراحت است، درحالی که در معاجم موجود از ماده «سنه» گرفته شده است. البته خود راغب در ماده «سنه» به این مورد اشاره کرده و تحت عنوان: «قیل» آورده است: «ومنه «لم یتسنه» ای لم یتغیر بمر السنین علیه.»

* کلمه سلسبیل از آیه شریفه: «عیناً فیها تسمى سلسبیل» (الانسان/۱۸) تحت ماده «سل» ذکر شده، درحالی که در معاجم، از جمله لسان العرب، تحت ماده «سلس» ذکر شده است.^۲

کمیت و شمول مواد

علی رغم وعده راغب، در مقدمه، مبنی بر تألیف کتابی جامع همه مفردات قرآن: «وقد استخرتُ الله تعالی فی املاء کتاب مستوفی فیهِ مفردات القرآن»^۳ کلمات زیادی از قلم ایشان افتاده که اینک ما، به ترتیب حروف تهجی، به ذکر

* «کاد» فعل و معنای آن مقاربت و نزدیکی وقوع فعل و مضارع آن یکاد است، با «کاد یکید» آورده شده، درحالی که «کاد» به معنای مقاربت از «کود» گرفته شده است و دیگری از «کید»، اما، راغب، هردو را تحت عنوان: «کید» ذکر کرده است. مگر این که گفته شود راغب، هردو را از یک ماده می داند.

* کلمه «اب»، مضاعف «ابن» به جای «ابو» در ماده «أبا» قرار گرفته است.

* کلمه «یؤده» از ماده «اود» در ماده «اید» درج شده و راغب به این مورد اشاره کرده است:

«وقوله عزوجل: «ولایؤده حفظهما» (البقره/۲۵۵) ای لایثقله، واصله من الأود أو یؤد أوداً و ایاداً اذا اثقله.»

* کلمه «بکة» در آیه شریفه: «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارک» (آل عمران/۹۶) تحت عنوان «بکت» آمده و صحیح ماده «بکک» است.

* کلمات «متکاء» و «اتوکأ» و «متکئین» در باب «تاء»، تحت عنوان: «متکأ» آمده، درحالی که اصل این کلمات، ماده «وکاء» است.

* «زیاده» و «الزاد»، که از یک باب هستند، تحت عنوان: «زاد» ذکر شده در صورتی که «زیاده» از ماده «زید»

این موارد می پردازیم:

١. «التناهم» من قوله تعالى «الحقنا بهم ذريتهم وما آتناهم من علمهم من شيء». (الطور/٢١)
٢. «أمتا» من قوله تعالى «لاترى فيها عوجاً ولا أمتا». (طه /١٠٧)
٣. «الانام» من قوله تعالى «والارض وضعها للانام». (الرحمن/١٠)
٤. «البقعة» من قوله تعالى «فلما آتاها نودى من شاطئ الوادى الايمن فى البقعة». (القصص /٣٠)
٥. «أتقن» من قوله تعالى «صنع الله الذى أتقن كل شيء». (النمل /٨٨)
٦. «تنور» من قوله تعالى «حتى إذ جاء أمرنا وفار التنور». (هود/٤٠) وقوله تعالى «فاذا جاء امرنا وفار التنور». (المؤمنون /٢٧)
٧. «الثرى» من قوله تعالى «له ما فى السموات وما فى الارض وما بينهما وما تحت الثرى». (طه/٦)
٨. «جبريل» (البقرة/٩٧-٩٨) (التحریم/٤)
٩. «جامده» من قوله تعالى «وترى الجبال تحسبها جامده». (النمل/٨٨)
١٠. «جوف» من قوله تعالى «ما جعل الله لرجل من قلبين فى جوفه». (الاحزاب/٤)
١١. «حصب». (الانبياء/٩٨)، «حاصباً» (الاسراء/٦٨، العنكبوت/٤٠، القمر/٣٩، الملك/١٧)
١٢. «الخيام» من قوله تعالى «حور مقصورات فى الخيام». (الرحمن/٧٢)
١٣. «أدهى» من قوله تعالى «بل الساعة أدهى وأمر». (القمر/٤٦)
١٤. «أذاعوا» من قوله تعالى «وإذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به». (النساء/٨٣)
١٥. «رقيقاً». (النساء/٦٩)، «مرفقاً». (الكهف/١٦)، «الرافق». (المائدة/٦)، «مرتفقاً». (الكهف/٢٩-٣١)
١٦. «الزبانية» من قوله تعالى «سندع الزبانية». (العلق/٨)
١٧. «زمهريرا» من قوله تعالى «لايرون فيها شمساً ولا زمهريرا». (الانسان/١٣)
١٨. «زنجبيلاً» من قوله تعالى «ويسقون فيها كأساً كان مزاجها زنجبيلاً». (الانسان/١٧)
١٩. «زهرة» من قوله تعالى «زهرة الحياة الدنيا». (طه/١٣١)
٢٠. «سدى» من قوله تعالى «أيحسب الإنسان أن يترك سدى». (القيامة/٣٦)
٢١. «مسفوحاً». (الانعام/١٤٥)، «مسافحين». (النساء/٢٤، المائدة/٥)، «مسافحات». (النساء/٢٥)
٢٢. «سنبلة». (البقرة/٢٦١)، «سنابل». (البقرة/٢٦١)، «سنبله». (يوسف/٤٧)، «سنبلات». (يوسف/٤٣-٤٦)

۳۳. «يعكفون». (الاعراف/۱۲۸)،
«العاكف». (الحج/۲۵)، «عاكفا». (طه
/۹۷)، «عاكفون». (البقرة/۱۸۷،
الانبیاء/۵۳)، «العاكفين». (البقرة
/۱۲۵، طه/۹۱، الشعراء/۷۱)،
«معكوفاً». (الفتح/۲۵)
۳۴. «العنكبوت» من قوله تعالى «..كمثل
العنكبوت اتخذت بيتاً، وإن أوهن البيوت
لبیت العنكبوت». (العنكبوت/۴۱)
۳۵. «غصبا» من قوله تعالى «وكان ورائهم
ملك يأخذ كل سفينة غصبا». (الكهف
/۷۹)
۳۶. «الغائط» من قوله تعالى «أو جاء أحد
منكم من الغائطه». (النساء/۴۳،
المائدة/۶)
۳۷. «الفردوس» من قوله تعالى «كانت لهم
جنّات الفردوس نزلاً». (الكهف/۱۰۷)
- قوله تعالى «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا
خالدون». (المؤمنون/۱۱)
۳۸. «انفصام» من قوله تعالى «فقد
استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها».
(البقرة/۲۵۶)
۳۹. «تفضحون» من قوله تعالى «قال إن
هؤلاء ضيفى فلا تفضحون».
(الحجر/۶۸)
۴۰. «الفضة». (آل عمران/۱۴، التوبة/۳۴،
الزخرف/۳۳، الانسان/۱۵، ۱۶، ۲۱)
۴۱. «فان» من قوله تعالى «كلّ من عليها
۲۳. «مُسَنَدَةٌ» من قوله تعالى «كأنهم
خشب مسندة». (المنافقون/۴)
۲۴. «سُنْدُسٌ». (الكهف/۳۱، الدخان/۵۳،
الانسان/۲۱)
۲۵. «المشئمة» من قوله تعالى «وأصحاب
المشئمة ما اصحاب المشئمة».
(الواقعة/۹)
- وقوله تعالى «والذين كفروا بآياتنا هم
أصحاب المشئمة». (البلد/۱۹)
۲۶. «شفتين» من قوله تعالى «ألم نحعل
له عينين ولساناً وشفتين». (البلد/۱۹)
۲۷. «يستصرخه». (القصص/۱۸)،
«يصطرخون». (فاطر/۲۷)، «صريح».
(يس/۴۳)، «بمصرخكم». (ابراهيم/۲۲،
) ، «بمصرخى». (ابراهيم/۲۲)
۲۸. «فصكّت» من قوله تعالى «فأقبلت
امراته في صرة فصكّت وجهها».
(الذاريات/۲۹)
۲۹. «صلصال». (الحجر/۲۶، ۲۸، ۳۳)،
(الرحمن/۱۴)
۳۰. «صامتون» من قوله تعالى
«سواء عليكم أذعوتموهم أم أنتم
صامتون». (الاعراف/۱۹۳)
۳۱. «المضاجع». (النساء/۳۴، السجدة
/۱۶)، «مضاجعهم». (آل عمران/۱۵۴)
۳۲. «الضفادع» من قوله تعالى «فأرسلنا
عليهم الطوفان و الجراد والقمل و
الضفادع». (الاعراف/۱۳۳)

٥٤. «لحيتي» من قوله تعالى «قال يا ابن أمِّ
لا تأخذ بلحيتي ولا برأسي». (طه/٩٤)
٥٥. «تَلَذُّ». (الزخرف/٧١)، «لذَّة».
(الصافات/٤٦، محمد/١٥)
٥٦. «فالتقطه». (القصص/٨)، «يلتقطه».
(يوسف/١٠)
٥٧. «ليس».^٥
٥٨. «المجوس» من قوله تعالى «إن الذين
آمَنوا والَّذِينَ هَادُوا والصَّابِئِينَ والنَّصَارَى
والمجوس...». (الحج/١٧)
٥٩. «المخاض» من قوله تعالى «فأجاءها
المخاض إلى جذع النخلة». (مريم/٢٣)
٦٠. «ماروت» من قوله تعالى «وما أنزل
على الملئكين ببابل هاروت وماروت».
(البقرة/١٠٢)
٦١. «المروة» من قوله تعالى «إن الصفا و
المروة من شعائر الله...». (البقرة/١٥٨)
٦٢. «مَزَقْنَاهُمْ»، «مَزَقْتُمْ»، «مُمَزَّقٌ». (سبأ
٧/١٩)
٦٣. «تُمَسُونَ» من قوله تعالى «فسبحان
الله حين تمسون وحين تصبحون».
(الروم/١٧)
٦٤. «أمعاءهم» من قوله تعالى «وسقوا من
ماء حميماً فقطع أمعاءهم». (محمد/١٥)
٦٥. «ميكال» من قوله تعالى «من كان
عدوًّا لله وملائكته ورسله وجبريل
وميكال...». (البقرة/٩٨)
٦٦. «إملاق» من قوله تعالى «ولاتقتلوا
فان». (الرحمن/٢٦)
٤٢. «قَتَّأَتْهَا» من قوله تعالى «فادع لنا ربك
يخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها و
قَتَّأَتْهَا». (البقرة/٦١)
٤٣. «قَدَحًا» من قوله تعالى «فالْمُورِيَاتِ
قَدَحَاءَ». (العاديات/٢)
٤٤. «اقتده» (الانعام/٩٠، الزخرف/٢٣)
٤٥. «قريش» من قوله تعالى «إيلاف
قريش». (قريش/١)
٤٦. «أقلعى» من قوله تعالى «وقيل يا أرض
ابلعى ماءك ويا سماء أقلعى». (هود
٤٤/٤٤)
٤٧. «ككببوا» من قوله تعالى «فككببوا فيها
هم والغاوون». (الشعراء/٩٤)
٤٨. «كسادها» من قوله تعالى «وتجارة
تخشون كسادها». (التوبة/٢٤)
٤٩. «كالخون» من قوله تعالى «تلفح
وجوههم النار وهم فيها كالخون».
(المؤمنون/١٠٤)
٥٠. «الكنس» من قوله تعالى «فلا أقسم
بالخُنس الجوار الكنس». (التكوير/١٦)
٥١. «كهلا» من قوله تعالى «ويكلم الناس
في المهدي وكهلا». (المائدة/١١٠)
٥٢. «كوكب». (النور/٢٥) «كوكباً».
(الانعام/٧٦، يوسف/٤)، «الكواكب».
(الصافات/٦، الانفطار/٢)
٥٣. «مَلَجَأٌ» (التوبة/٥٧ - ١١٨،
الشورى/٤٧)

الاسراء/۵۹)، الشعراء/۱۵۵، القمر/۲۷، الشمس/۱۳)

۷۵. «الهدهد» من قوله تعالى «مالی لا أرى الهدهد». (النمل/۲۰)

۷۶. «هَرَبًا» من قوله تعالى «وأنا ظننا أن لن نعجز الله في الأرض ولن نعجزه هرباً». (الجن/۱۲)

۷۷. «هامان» (القصص/۶، ۳۸/۸، العنكبوت/۳۹، غافر/۲۴، ۳۶)

۷۸. «المهيمن». (الحشر/۲۳)، «مهيمننا». (المائدة/۴۸)

۷۹. «مهيلان» من قوله تعالى «وكانت الجبال ككتيبا مهيلان». (المزمل/۱۴)

۸۰. «مواطن» من قوله تعالى «لقد نصركم الله في مواطن كثيرة». (التوبة/۲۵)

۸۱. «الموعودة» من قوله تعالى «وإذا الموعودة سئلت». (التكوير/۸)

۸۲. «موتلاً» من قوله تعالى «بل لهم موعد لن يجدوا من دونه موتلاً». (الكهف/۵۸)

۸۳. «يثرب» من قوله تعالى «وإذ قالت طائفة منهم يا أهل يثرب لامقام لكم». (الأحزاب/۱۳)

۸۴. «اليسع» من قوله تعالى «وإسماعيل واليسع ويونس ولوطاً وكلاً فضلنا على العالمين». (الأنعام/۸۶)

- ومن قوله تعالى «واذكر إسماعيل واليسع وذالكفل وكل من الأخيار». (ص/۴۸)

۸۵. «يوسف».^ا

أولادكم من إملاق». (انعام/۱۵۱)

- و «ولاتقتلوا أولادكم خشية إملاق». (الاسراء/۳۱)

۶۷. «المال»، «مالاً»، «ماله»، «ماليه»، «الاموال»، «أموالاً»، «أموالكم»، «أموالنا»، «أموالهم».^ب

۶۸. «الانحيل».^ج

۶۹. «أنصتوا» من قوله تعالى «وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا». (الاعراف/۲۰۴)

- و «فلما حضروه قالوا أنصتوا». (الاحقاف/۲۹)

۷۰. «نصحت».^د (الاعراف/۷۹، ۹۳)،

«نصحو». (التوبة/۹۱)، «أنصح». (الاعراف/۶۳)، (هود/۳۴)، «نصحي».

(هود/۳۴)، «ناصح». (الاعراف/۶۸)، «ناصحون». (يوسف/۱۱)،

القصص/۱۲)، «الناصحين». (الاعراف/۲۱، ۷۹)، (القصص/۲۰)،

«نصوحاً». (التحریم/۸)

۷۱. «يُنْفُوا» من قوله تعالى «أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض». (المائدة/۳۲)

۷۲. «نقعاً» من قوله تعالى «فالغغيرات صباحاً، فأثرن به نقعاً». (العاديات/۴)

۷۳. «نمارق» من قوله تعالى «ونمارق مصفوفة». (الغاشية/۱۵)

۷۴. «الناقة» (الاعراف/۷۳، ۷۷، هود/۶۴،

۸۶. «يعقوب».^۹

۸۷. «يعوق» من قوله تعالى «ولاتذرنَّ وداً

ولاسواعاً ولايغوث ولايعوق». (نوح/۲۳)

۸۸. «يفوث» من قوله تعالى «ولاتذرنَّ وداً

ولاسواعاً ولايغوث ولايعوق». (نوح/۲۳)

۸۹. «الياقوت» من قوله تعالى «كانهنَّ

الياقوت والمرجان». (الرَّحْمَن/۵۸)

۹۰. «أيقاظاً» من قوله تعالى «و تحسبهم

أيقاظاً وهم رقود». (الكهف/۱۸)

۹۱. «يونس». (النساء/۱۶۳، انعام/۸۶،

يونس/۹۸، الصافات/۱۳۹)

۹۲. «اليهود». (البقرة/۱۱۳، ۱۱۳، ۱۲۰،

المائدة/۱۸، ۵۱، ۶۴، ۸۲، التوبة/۳۰)،

«يهودياً». (آل عمران/۶۷)

علاوه بر اینکه بعضی از حروف راهم

ذکر نکرده است که آنها عبارتند از:

«الفاء» و «کي» و «لوما» و «لکن» و

«مهما».

کلماتی که در قراءتهای دیگر آمده

است:

در مفردات، کلماتی ذکر شده که

براساس قراءت حفص از عاصم نیست،

بلکه از قراءتهای غیرمشهور نقل شده

است، مانند این موارد:

۱. بَطْرَنَ: در بعضی از قراءات

غیرمشهور آمده است: «والله اخرجکم من

بَطُور امهاتکم» (النحل/۷۸) بَطُور جمع

بظاره، براساس گفته راغب، یا به معنای

گوشت آویزان شده از پستان گوسفند و یا

برآمدگی لب بالاست. به هرحال، اثری از

این قراءت، در کتاب ها و تفاسیر مربوط

که معمولاً از قراءات بحث می کنند،

نیافتیم.

۲. حَضِب: به معنای وقود (سوخت)

قراءت شده است «حَضِب جهنم» این

قراءت از ابن عباس نقل شده است.^{۱۰}

۳. سِبَخ: قراءت شده «ان لك في النهار

سبِخا» (الزمل/۷)

ای: سعة فی التصرف و آنچه راغب

آورده است منسوب به یحیی بن یعمر

است.^{۱۱}

۴. شَعَف: قراءت شده «شعفها» (یوسف

/۳۰) به معنای بالای قلب و این قراءت را

جمعی از علماء متذکر شده اند.^{۱۲}

۵. صَوَع: در آیه شریفه: «نَفَقَد صَواع

الملك» (یوسف/۷۳) قراءت شده «صَوَع

الملك» صَواع، ظرفی بوده که با آن

آب می آشامیده اند و یا کیل

می کرده اند. جماعتی این قراءت را ذکر

کرده اند.^{۱۳}

۶. قَبِص: قراءت شده «فَقَبِصت

قَبِصَة» این قراءت، اشاره دارد به آیه

کریمه: «قال بصرت بما لم يبصروا به

فقبضت قبضةً من اثر الرسول». (طه/۹۶)

جمعی اینگونه قراءت کرده اند.^{۱۴}

اول به شرح و توضیح لغت پرداخته، سپس به ذکر آیه. و گاهی عکس آن عمل کرده است. مثل این دو مورد:

* شتا: «رحلة الشتاء والصيف» (قریش/۲) يقال شتی واشتی و صاف و اصاف و المشتی و المشتاة للوقت والموضع والمصدر.

* غطش: «اغطش لياها» (النازعات/۲۹) ای: جعله مظلماً واصله من الاغطش وهو الذي في عينه شبه عمش.

البته در موارد بسیار، راغب، نخست معنای لغوی را ذکر کرده و سپس شاهد قرآنی، مثل این مورد:

غطاء: الغطاء ما يجعل فوق الشيء من طبق و نحوه كما ان الغشاء ما يجعل فوق الشيء من لباس و نحوه وقد استعير للجها له قال «فكشفتنا عنك غطاءك فبصرى اليوم حديد». (ق/۲۲)

۲. راغب در هنگام بحث از معنای کلمه، استعمالات و شقوق کلمه را با ذکر شواهد قرآنی می آورد.

مثلاً، در رابطه با ماده «الصهر» می نویسد:

الصهر الختن و اهل بيت المرأة يقال لهم الاصحار كذا قال الخليل.

قال ابن الاعرابي:

الاصهار، التحريم بجوار او نسب او تزوج...

۷. ولق: قراءت شده «اذ تلقونه بالسنتكم» (النور/۱۵) ای: تسرعون في الكذب. وجمعی بدینگونه قراءت کرده اند.^{۱۵}

راغب، این قراءتها را به فرد، یا جماعتی از علماء نسبت داده و سه کلمه دیگر را ذکر کرده و به کسی نسبت نداده است. آن سه کلمه عبارتند از:

الزّعاق: أب بسيار شور و صدای دلخراش. در آیه ۲۹ از سوره «یس» چنین آمده است: «ان كانت الاصيحة واحدة»

بعضی قراءت کرده اند: زقية واحدة، به نقل از ابن مسعود و عبدالرحمان بن الاسود. لکن در مراجع قراءت، قراءت «زعقة واحدة» را ندیدم و از کسی نقل نشده است.^{۱۶}

سراط: طريق آسان. این قراءت در رابطه با آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقيم» آمده، لکن مؤلف به آن اشاره نکرده است.^{۱۷}

غرض: هدف. مؤلف اشاره به قراءت قرآنی ندارد. و ما نیز در هیچ یک از مراجع، اشاره ای به این قراءت ندیدیم.

روش طرح لغات

۱. با نگاهی به کتاب راغب معلوم می شود که ایشان، روش خاصی را در تبیین لغات درپیش نگرفته است. گاهی

قال: «فجعلهُ نسباً وصهرأ»
(الفرقان/۵۴)

والصهر اذابة الشحم قال: «يصهر به ما
فی بطونهم» (الحج/۲۰)

در این جا، راغب، تحت ماده «الصهر»
دو کلمه «الصهر» و «الصهر» را آورده
و برای هریک شاهد قرآنی ذکر کرده
است.

۳. راغب، قدرت فوق العاده ای داشته
است در ایجاد ربط و ذکر تناسب
بین معانی گوناگون از یک ماده لغوی.
کسانی پیش از راغب به این کار مبادرت
کرده اند، از جمله: ابن فارس صاحب معجم
مقایس اللغة، اما، نه به گستردگی کار
راغب.

راغب، در بعض از مواد، یک صفحه
از کتاب خود را اختصاص به ذکر معانی
و ارتباط آنها با یکدیگر داده است.

مثل: کلمه جن که شقوق آن: جنّه،
الجنّ، جنّه، اجنّه، جنان، مجنون، جنین،
ذکر شده و تناسب و ربط آنها با یکدیگر
نیز بحث شده است.

۴. در بعضی از لغات، راغب، به
ذکر معانی قرآنی لفظ اکتفا نکرده،
بلکه معانی دیگری نیز ذکر کرده است.
مثلاً، کلمه نمل: قال تعالی: «قالت نملة یا
ایها النمل». (النمل: ۱۸) «وطعام منمول»
غذای مورچه دار. «والنملة قرحة تخرج

بالجنب» زخمی که در پهلو ی انسانی
می زند و شبه مورچه است... به همین
ترتیب است وضع کلمات دهن، عصب،
عض، عیس.

۵. در بعضی از موارد، راغب،
متعرض وجوه گوناگون تفسیری از
یک آیه شده است مثلاً، در مورد آیه:
«و یرزق الله من یشاء بغیر حساب» (البقره
/۲۱۳) هشت وجه تفسیری ذکر کرده
است.

۶. در بعضی از لغات، راغب متعرض
تقسیمات فراوانی می گردد که حاکی از
قدرت علمی وی در تقسیم بندی و تطبیق
آن است. برای نمونه، تقسیم بندی
پانزده گانه راغب در مورد متشابه،
به هنگام ذکر کلمه «شبه» درخور توجه
است. این تقسیم را سیوطی در کتاب
«الاتقان» با ذکر نسبت، نقل کرده
است.^{۱۸}

۷. در اکثر موارد لغوی، استعانت
راغب به شعر یا حدیث امری مشهود
است. مثل ذکر احادیثی که در فضیلت
علی(ع)، از پیامبر نقل شده است. از جمله:
«اقضاکم علی» و «یا علی انا وانت ابوا هذ
الامة» و «انا مدینة العلم و علی بابها» و «انت
اخی و وارثی».

۸. راغب در موارد متعددی معنی
مجازی کلمه را آورده و همواره، تعبیر

- ص/۱۳، ق/۱۴)
۵. أيم: الأيامی (النور/۳۲)
۶. برص: الأبرص (آل عمران/۴۹، المائدة/۱۱۰)
۷. التيه: يتيهون (المائدة/۲۶)
۸. ثمود: (الأعراف/۷۳، التوبة/۷۰، هود/۶۱-۶۸-۹۵، ابراهيم/۹، الاسراء/۵۹، الحج/۴۲، الفرقان/۳۸، الشعراء/۱۴۱، النمل/۴۵، العنكبوت/۳۸، ص/۱۳، غافر/۳۱، فصلت/۱۳-۱۷، ق/۱۲، الذاريات/۴۳، النجم/۵۱، القمر/۲۲، الحاقة/۴-۵، البروج/۱۸، الفجر/۹، الشمس/۱۱)
۹. جَحْم: جحيم (البقرة/۱۱۹، المائدة/۱۰-۸۶، التوبة/۱۱۳، الحج/۵۱، الشعراء/۹۱، الصافات/۲۳-۵۵-۶۴-۶۸-۹۷-۱۶۳، غافر/۷، الدخان/۴۷-۵۶، الطور/۱۸، الواقعة/۹۴، الحديد/۱۹، الحاقة/۳۱، النازعات/۳۶-۳۹، التکویر/۱۳، الانفطار/۱۴، المطففين/۱۶، التكاثر/۶، المزمل/۱۲)
۱۰. جهنم:
- در ۷۷ جا از قرآن کریم وارد شده است.
۱۱. جوع:
- (طه/۱۱۸، البقرة/۱۵۵، النحل/۱۱۲، الغاشية/۷، قريش/۴)

به استعاره و کنایه نسبت به معانی، فراوان ذکر شده است: مثل کلمه «زفاف العروس» که مستعار است و به مناسبت معنی کلمه «اليه يزفون» (الصافات/۹۴) آمده است. و یا کلمه «مس» که به کنایه از نکاح و جنون ذکر می‌گردد و به مناسبت ذکر معنی آن در دوايه شريفه «وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن» (البقره/۲۳۷) «كالذي يتخبطه الشيطان من المس» (البقره/۲۷۵)، ذکر گردیده است.

۹. در برخی از موارد، پس از توضیح لغت، شواهد قرآنی آن ذکر نشده است. و شاید عدم ذکر، از باب مشهور بودن کلمات بوده است. مانند کلمات: ثمود، جهنم، جوع، مکه.

در بعضی از موارد، جزئی از آیه ذکر شده است، اما بین هلالین نیامده است، مانند: رمض: شهر رمضان....

البته شاید برگشت اشکال به ناشر باشد که اهتمام به این امر نکرده است. به هرحال، کلماتی که شواهد قرآنی آن ذکر نشده، عبارتند از:

۱. اث: اثاث (النمل/۸۰، مریم/۷۴)
۲. أريك: الأريكة. (الكهف/۳۱، يس/۵۶، الانسان/۱۳، المطففين/۲۳-۳۵)
۳. أس: أسس (التوبة/۱۰۹-۱۰۸)
۴. أيك: الأيكة (الحجر/۷۸، الشعراء/۱۷۶،

۱۲. حتم: (الواقعة/۳۱)
 (مریم/۷۱)
 ۱۳. حدق: حدائق (النمل/۶، النبا/۳۲، عبس/۳۰)
 ۱۴. حص: حصص (یوسف/۵۱)
 ۱۵. حیض: (البقرة/ ۲۲۲- ۲۲۲، الطلاق/۴-۴)
 ۱۶. خبء: الخبء (النمل/۲۵)
 ۱۷. خمط: (سبا/۳۴)
 ۱۸. خوی: خاویة (البقرة/ ۲۵۹، الكهف/۴۲، الحج/۴۵)
 النمل/۵۲، الحاقة/۷)
 ۱۹. ذعن: مدعنین (النور/۴۶)
 ۲۰. زکا: (المائدة/۳)
 ۲۱. رس: أصحاب الرّس (الفرقان/۳۸، ق/۱۲)
 ۲۲. رعد: (البقرة/ ۱۹، الرعد/۱۳)
 ۲۳. رمض: رمضان (البقرة/ ۱۸۵)
 ۲۴. سرط: (الفاطحة/۶)
 ۲۵. سكب: «مسكوب»
 ۲۶. سهر: «الساهرة»
 (النازعات/۱۴)
 ۲۷. سيب: «سائبة» (المائدة/۱۰۳)
 ۲۸. عزین: (المعارج/۳۷)
 ۲۹. غبن: (التغابن/۹)
 ۳۰. غثاء: «غثاء» (المؤمنون/۴۱، الاعلیٰ/۵)
 ۳۱. كمه: «الاکمه» (آل عمران/۴۹، المائدة/۱۱۰)
 ۳۲. معن: «معین» (المؤمنون/۵۰، الصافات/۴۵، الواقعة/۱۸، الملک/۳۰) در ماده عین ذکر کرده است.
 ۳۳. مکه: (الفتح/۲۴)
 ۲۱. رس: أصحاب الرّس (الفرقان/۳۸، ق/۱۲)
 ۲۲. رعد: (البقرة/ ۱۹، الرعد/۱۳)
 ۲۳. رمض: رمضان (البقرة/ ۱۸۵)
 ۲۴. سرط: (الفاطحة/۶)
 ۲۵. سكب: «مسكوب»
 ۲۶. سهر: «الساهرة»
 (النازعات/۱۴)
 ۲۷. سيب: «سائبة»
 (المائدة/۱۰۳)
 ۲۸. عزین: (المعارج/۳۷)
 ۲۹. غبن: (التغابن/۹)
 ۳۰. غثاء: «غثاء»
 (المؤمنون/۴۱، الاعلیٰ/۵)
 ۳۱. كمه: «الاکمه»
 (آل عمران/۴۹، المائدة/۱۱۰)
 ۳۲. معن: «معین»
 (المؤمنون/۵۰، الصافات/۴۵، الواقعة/۱۸، الملک/۳۰) در ماده عین ذکر کرده است.
 ۳۳. مکه: (الفتح/۲۴)

۲. «معجم مفردات الفاظ القرآن»/ی.
 ۳. «لسان العرب»، ماده «سلس».
 ۴. «المفردات فی غریب القرآن»/ی.
 ۵، ۶، ۷، ۸، ۹. به علت کثرت استعمال این کلمات در قرآن از ذکر موارد خودداری شده است.
۱۰. «معانی القرآن»، فرآء، ج ۲/۲۱۲؛ «معانی القرآن وإعرابه»، ج ۳/۴۶۰؛ «مختصر فی شواذ القراءات»/ ۹۲؛ «المحتسب»، ج ۲/۶۶؛ «مجمع البیان»، ج ۴/۶۲؛ «إملاء ما من به الرحمن»، ج ۲/۱۳۷.
۱۱. «معانی القرآن»، فرآء، ج ۳/۱۹۷، «إعراب القرآن»، نحاس، ج ۵/۵۷، «مختصر فی شواذ القراءات»/ ۱۴۶؛ «البحر المحیط»، ج ۸/۳۶۳.
۱۲. «مختصر فی شواذ القراءات»/ ۶۴؛ «المحتسب»، ج ۱/۳۳۹؛ «مجمع البیان»، ج ۳/۲۲۸، «إملاء ما من به الرحمن»، ج ۲/۵۲.
۱۳. «إعراب القرآن»، نحاس، ج ۲/۳۳۷؛ «المحتسب»، ج ۱/۳۴۶؛ «مجمع البیان»، ج ۳/۲۵۰؛ «إملاء ما من به الرحمن»، ج ۲/۵۶.
۱۴. «إعراب القرآن»، نحاس، ج ۳/۵۶، «مختصر فی شواذ القراءات»/ ۸۹؛ «المحتسب»، ج ۲/۵۵؛ «مجمع البیان»، ج ۴/۲۵.
۱۵. «مختصر فی شواذ القراءات»/ ۱۰۰؛ «إعراب القرآن»، نحاس، ج ۱۳/۱۲۰؛ «إملاء ما من به الرحمن»، ج ۲/۱۵۵.
۱۶. «معانی القرآن»، فرآء، ج ۲/۳۷۵؛ «تأویل مشکل القرآن»/ ۲۴؛ «إعراب القرآن»، نحاس، ج ۳/۳۹۱؛ «المحتسب»، ج ۳/۲۶۰.
۱۷. «إعراب القرآن»، نحاس، ج ۱/۱۷۴؛ «مجمع البیان»، ج ۱/۲۷؛ «البیان فی غریب إعراب القرآن»، ج ۱/۳۸.
۱۸. «الاتقان فی علوم القرآن»، ج ۳/.